

لا يُمكنُ الْفَرَارُ مِنْ الضَّرْبِ ذوالْفَقار

(عَلَى الْأَعْلَى مولانا علی) ۲

(لا يُمكنُ الْفَرَارُ مِنْ الضَّرْبِ ذوالْفَقار) ۲
هریل که آمده به مصافت، گند فرار
آن درکه با چهل نفر از جاتِ کان نخورد
حیدر گند جدا به دو انگشت دراز جدار

گره فقط، به دو دستانِ علی و شود
با مدد از، علی افتاده ز جا پا شود
هرکه شده، دشمنش شاملِ لعنت شده
درد و جهان، خصمِ او ضایع و رسوا شود

من مُسلمانِ آن زلفِ چلیپا شدم
پایِ ایوانِ طلا مومینِ مولا شدم
سلطنت می‌کنم چون که سگِ حیدرم
(بنده‌ی حیدرم، بر همه آقا شدم) ۲

علی حصنِ حصین، علی خلدِ برین
علی یعسوبِ دین، حیدرِ کراره
علی شاهِ ولا، علی شمسِ الضحی
علی شیرِ خدا، آبا العَلَمداره

(أَشْهَدُ أَنَّ عَلِيًّا وَلِيُّ اللَّهِ) ۲

شد پایمال، خال و خطتِ آبروی چشم
از باده شد تَهی و پُراز خونِ سبوی چشم
شد صرف و نحوه‌ی نگهت گفتگوی چشم
گفتی بسوز در غم من ای به روی چشم

سگم سگم، سرِ راهت نظری یا علی
یقین یقین، تو به اُمّتِ پدری یا علی
منم منم، مُتَحَيِّرِ مَقامَتِ شوم
علی علی، تو خدا یا بشری یا علی

بینِ دیوانگان جا و پناهم بده
حضرتِ دلربا، سوز به آهم بده
به یقینم جانِ بی تو جهنّم بود
(هر گجا خاطرَت هست تو راهم بده) ۲

علی سرّ جلی، علی شاه و ولی
علی صدها علی، به عشقِ تو گویم
علی دُرّ نجف، علی شور و شرف
علی یعنی هدف، علی علی جویم

(أَشْهَدُ أَنَّ عَلِيًّا وَلِيُّ اللَّهِ) ۴

گر حُبِّ مُرتَضی بُود اثباتِ کُفرِ من
من کافرِم به جُرمِ ولایِ آبا الحَسَن
زاهد بُرو و مَسْئله یادم نده بدان
نوشیدم از آلتِ من از آن باده‌ی گوهر

عنایتی، بنما بر سگِ رسوای خود
چون بده، بکشان دردِ دلِ صحرای خود
بُگش مرا به دو آبروی هلاکت
علی مرا، بنما بنده‌ی شیدای خود

در شکوتم ولی، بر آرم از دل صدا
تویی بابای من، یا علی مُرتَضی

در طوافِ حرم، نعره کشم بر هوا
(نه خدایی علی، نه از خدایی جدا) ۲

علی عَبْدُ الصَّیام
علی روحِ قیام
علی اوّلِ إمام
و صاحبُ المَحْشَر

علی صفای من
علی نجوای من
علی مولای من

أَشْهَدُ أَنَّ عَلِيًّا وَلِيُّ اللَّهِ